



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۴/۰۴



عبدالقیوم میرزاده

## کتاب

### تعصب، ماهیت و پیامد های آن

قسمت هشتم

پیوسته بگذشته

فصل سوم

#### انواع تعصب

تعصب در جوامع انسانی سیر و روند متنوع داشته و در ساده ترین توضیح میتوان گفت که در مراحل نخستین این ذهن انسان است که از طریق بصری و شنوایی ماهولش را اعم از اشیاء، نظریات و افراد دسته بندی و یا طبقه بندی میکند تا از آن طریق بتواند در باره هر کدام پاسخ معین ارائه کند. چنانچه قبلاً گفتیم بعد ها همین پیش دآوری ها زمینه ساز انواع تعصبات و تبعیض ها در جوامع بشری و میان افراد میگردند.

ما در تعریف تعصب یادآور شدیم که تعصب به عنوان یک نگرش ناموجه یک فرد در برابر فرد دیگر و یا در قبال یک اندیشه نسبت به اندیشه دیگر بنابر وابستگی شان به گروه های اجتماعی مطرح میگردد. پس این نگرش از قبل تعریف شده فرد بدون آنکه فرد مطرح نظرش را و یا اندیشه مطمع نظرش را بشناسد و یا مطالعه کرده باشد، بر اساس تعمیماتی که از قبل نشانی شده قضاوت کرده و حب و بغضش را بیان میدارد. همچنان یکی دیگر از عواملی که زمینه ساز تعصب در میان اقشار مختلف جامعه میگردد تفکر انحصار طلبی، خود خواهی و خود بزرگ بینی است که فرد فکر میکند که این تنها اوست که حق به جانب و توانا است. همه اطرافیان در بسا موارد حتی جهانیان حرف او را باید بپذیرند و همیشه حق با اوست. او دیگر خود را جامع الکمالات دانسته و همه واقعیت ها و حقایق ماحول برایش هیچ اهمیتی ندارد.

نازی های آلمانی که بیشتر پیروان سرسخت مسیحیت بودند یهودیان را مایه بدبختی جامعه شان دانسته و در آستانه جنگ دوم جهانی شش میلیون یهود را کشتند. بدون آنکه تدقیق کنند که آیا آنها یا هر یهودی منفرد برای جامعه آلمان واقعاً مایه بد بختی بوده و یا خیر؟ در بسیاری از مذاهب دیگر

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

همچنان همچو دیدگاه ها و نگرش ها علیه سایر ادیان و مذاهب مطرح گردیده و میگردد که پیروان آن کور کورانه و بدون شناسایی، تحقیق و پژوهش همان قضاوت را دارند و گویا همه چیز را در مورد اعضای گروه مورد نظرشان میدانند و آنها را میشناسند و در برابرش تبعیض روا میدارند. همچنان تبعیض نژادی علیه سیاه پوستان ریشه در سیستم برده داری مصر باستان، یونان باستان و امپراطوری روم دارد. همه باور داشتند که سیاه پوستان از نوع سایر انسان ها نیستند و در بسا موارد میگفتند که آنها انسان نیستند و آنها را خداوند برای غلامی و خدمت به سفید پوستان آفریده است. یا اینکه تعصب نسبت زنان برای بهره کشی و فرودست سازی آنان چنان به باور همه حتی به شمول خود زنان تبدیل شده است. بسیاری از زنان در این گیتی باورمند اند که آنها برای همین فرو دستی و حقوق نابرابر به این دنیا آمده اند. با این نگرش ها گروه بندی هایی خصمانه در جامعه انسانی شکل گرفته و انواع تعصبات و تبعیض ها در جامعه بروز و باعث هولناک ترین جنایات ضد بشری تا سرحد نقض صریح حقوق بشر، استبداد، جنگهای خانمانسوز، قتل عام مردم، اپارتاید و نسل کشی گردیده است.

هم روانشناسان و هم جامعه شناسان بنابر عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی و فرهنگی تا کنون هفت نوع تعصب و پیش داوری را نشانی کرده اند، که آنها عبارت اند از:

- تعصب مذهبی
- تعصب سیاسی
- تعصب نژادی، قومی یا نژاد پرستی
- تعصب ملی
- تعصب زبانی
- تعصب جنسی (جنسیتی) یا تبعیض جنسی، که همجنس گراستیزی یا هوموفوبیا را نیز در همین بخش مطالعه خواهیم کرد
- تعصب سنت و مدرنیته

### تعصب مذهبی

تعصب مذهبی که به انگلیسی ماخوذ از لاتین آنرا ریلیژیوس پریجیودیوس (پریجادج) Religious prejudice میگویند، عبارت از تعصب است که افراد یا گروهی علیه فرد دیگر یا گروهی از مردم بر اساس باور های مذهبی آنها روا میدارند یا پیشداوری میکنند.

تعصب مذهبی نگرش های منفی در روابط میان افراد و میان گروه ها است که افراد منفرد و اعضای گروه ها در برابر دیگران بنابر مشمولیت و باور آنها به یک آئین و دین دیگر مطرح میکنند. سخن کوتاه تبعیض مذهبی به معنای بد رفتاری و بد نگری با کسی به دلیل اعتقادات مذهبی وی میباشد.

بطور اخص تعصب مذهبی چه در سایه قوانین متعصب و چه کردار و اقدامات افراد و یا گروه ها و یا از جانب ادارات و مؤسسات بصورت متفاوت با سایرین در برابر باور مندان و مؤمنان سایر ادیان به منصفه اجرا گذاشته شود. در حد تحقیقات جامعه شناسان پیشینه تعصب مذهبی برمیگردد به رفتار نهایت مقتدرانه و ظالمانه کلیسای ارتودکس در مقابل غیر مسیحیان، یهودیان و مسلمان ها. گرانت شفر Grant Shafer فیلسوف جامعه شناس امریکایی میگوید:

عیسی ناصری به عنوان یک مبلغ عاری از خشونت مشهور شده بود. اما آغاز حکومت متعصبان مسیحی حاکمیت کنستانتین بزرگ امپراتور روم به عنوان اصول مذهب کاتولیک همزمان شد.

همچنان هارولد الینس J. Harold Ellens (۱۹۳۲ - ۲۰۱۸) روانشناس و مذهب شناس در این باره میگوید:

هنگامی که مسیحیت در امپراتوری کنستانتین به قدرت رسید، تقریباً بطور ظالمانه ای تمامی غیر مسیحیان و مسیحیان ارتدوکس که با ایدیالوژی رسمی سیاست و عمل آنها همسو نبودند سرکوب کردند. فعالیت این مسیحیان متعصب تا قرون وسطی و جنگ های صلیبی ادامه یافت. این جنگ های عنوان باز پس گرفتن سرزمین های مقدس از مسلمانان، توسط کاتولیک های متعصب براه افتاد. حتی تا امروز بسیاری از متعصبین مسیحی کاتولیک این جنگ ها را به عنوان جنگ های مقدس و واقعی در دفاع از خود میبینند. و آنرا جنگهای مقدس برای حفظ نظم اجتماعی میدانند. متعصبین کاتولیک در جنگهای صلیبی برای تصرف قلمرو های مسلمانان و یهودیان تا سرحد نسل کشی های خونبار پیش رفتند و قتل عام کردند. چنانچه گرانت شفر درباره این جنگهای صلیبی می افزاید:

هنگامی که صلیبیون در سال ۱۰۹۹ اورشلیم را تصرف کردند، مسلمانان، یهودیان و مسیحیان بومی را بدون هیچگونه تمایزی قتل عام کردند. توماس فر در مقاله اش تحت عنوان "راه اسلام برای آزادی" مینویسد: با وجودی که اکثر مسلمانان جهان خشونت را رد میکنند، اما از همین متون مقدس کتاب خدا برای بکار گیری اهداف خشونت بار و استخدام نیرو های جدید استفاده بعمل می آید.

همچنان تعصبات مذهبی بر مبنای دین اسلام بر میگردد بر اختلافات خوارج با اصل حاکمیت و امامت خلفای راشدین و از آنجا زمینه های اختلاف بزرگ میان شیعه و سنی متباز گردید و طی این اختلافات خونین جنگهای بسیار مدهشی در میان مسلمانان براه انداخته شد که تلفات انسانی و تخریب اماکن و آبادی های بیشماری را در پی داشت. از همین جا تعصبات مذهبی در میان مسلمانان رونما گردید که تا امروز زیر نام های مختلف همچنان ادامه دارد. در قرن هفتم گروهی از مسلمانان با دیدگاه افراطی بخشی دیگری از مسلمانان را بنام خوارج مسمی ساختند و هر دو یکدیگر را کافر و ضد اسلام و مستوجب مرگ یا واجب القتل میدانستند و پیروان شان را تا سرحد جنگهای خونین به پیش راندند. از سالهای ۱۹۶۰ بدینسو جریان های رادیکال اسلامی بنام اخوان المسلمین در مصر زیر نظر سید قطب رهبری این جریان رادیکال به فعالیت آغاز کرد و جنبشهایی جهادی را علیه فعالیت های روشنگرانه و سیکولار در کشور های اسلامی پایه گذاری کرده و این فرقه های افراطی با ستیز و اقدامات خشونت بار علیه جریان های مدرنیته که متأثر از انکشافات رنسانس کشور های غربی که جدا کردن دین از سیاست را در پی داشت رویدست گرفتند. در سرلوحه این جریان های رادیکال معین گردیده است که خداوند به پیروزی اسلام بر کفار یاور ما است و این امر خدا است و قابل توجیه و تفسیر نمی باشد. و خداوند جایز دانسته که برای تحقق این اهداف از هر شیوه و وسیله مجاز است. این است توسعه و تشدید تعصب در جوامع انسانی تا سرحد توجیه خشونت، تروریسم و واجب القتل دانستن مردم عام که تروریستان و عاملین این خشونت ها هیچ اطلاعی از طرز فکر، شخصیت و موقعیت اجتماعی آنها ندارند اما آنها را به قتل میرسانند.

یکی از دلایل که در کشور های اسلامی سیکولاریزم و مدرنیته نمیتواند مؤفقتانه عمل کند و بستر مناسب برای عمل و انکشاف بیابد. این است که در کشور های غربی همه اقدامات سیکولاریزم منجمله قدرت و شاخصه های قدرت بر محوریت انسان شکل و نزع یافته در حالیکه به باور مسلمین قدرت مطلق خداوند است و همه امور بر محور خدا شکل گیرد و انسان هیچگاهی محور قدرت شده نمیتواند.

این جریان های رادیکال اسلامی در کشور ما افغانستان نیز از همان تأسیس اخوان المسلمین در مصر هسته گذاری شد و جسته و گریخته با فعالیت های خشونت بار و خصمانه و متعصبانه علیه روشنفکران خاصاً آنهایکه اندیشه های انسان محور و وطن محور داشتند و جریان های آزادی خواهانه مردم و گروههای سیاسی و اقدامات مدنی مردم و اداره دولت قرار گرفتند و تعصب مذهبی

را با شکل و فورم سیاسی در جامعه نهادینه کردند که در نشیب و فراز های بعدی مسبب انقطاب های متخاصم و آشتی ناپذیر در جامعه و جنگهای خونین تا سرحد جنگ داخلی و قتل عام مردم کشور ما گردید. البته که خیانت ها و جنایات مسئولین و منسوبین اداره دولت های بعد از کودتای ثور، تجاوز اتحادشوروی، امریکا و متحدین ارو پائی اش، پاکستان، ایران، کشور های عربی، و دیگران همچنان در این قطب بندی ها و گروهسازي های اجتماعی، سیاسی، مذهبی تأثیر ژرف ایفا کردند و جامعه ما را به بحران اعتماد رهنون گشتند. اکنون تعصب در میان افراد جامعه چنان نهادینه گردیده است که با گذشت حدود نیم قرن هنوز هم این قطب بندی ها و تعصبات با همان شدت دوران جنگ سرد جلو اتحاد و اتفاق مردم را برای ایجاد نظم، اداره کشور، انکشاف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اعمار جامعه گرفته است.

عوامل مختلفی به رشد و توسعه باور کورانه به مذهب و در پهلوی آن تعصب در یک فرد کمک می کند از جمله عوامل بیولوژیکی، شور جوانی و احساسات، تأثیرات محیطی و ماحول، هویت عمومی جامعه و سبک های فراگیری فرهنگی. نازل بودن درجه کنترل و مهار احساسات در فرد، عدم تحمل به درجه خاصی از آگاهی عاطفی و هوش اجتماعی عواملی اند که دینداری تلقین شده یا همان قبولی بدون چون و چرایی احکام و اوامری که دیگران دیکته میکنند، را در فرد تشدید کرده و زمینه های تعصب را در همچو افراد بارور میگرداند. با آنکه تنوع باور ها و تجارب گرانبهای فعالیت ادیان و مذاهب در انکشاف و تکامل جامعه انسانی نقش بسزایی ایفا کرده و همین اکنون نیز اگر دینداران و باورمندان مذهبی توانایی مدیریت تفاوت های مذاهب را دارند و پیوسته در جستجوی مشترکات نیکوی این باور ها و احترام متقابل هستند، میتوانند جوامع خویش را در راه همزیستی مسالمت آمیز رهنمون گردند و جامعه بشری را از بلای تنفر و انزجار فرهنگ ها و ادیان نجات دهند. اما متأسفانه سیر تحریکات و تحریکات پیوسته در مسیر برعکس یعنی ایجاد تعصب، تبعیض و نفرت میان فرهنگ ها و مذاهب جریان دارد. این نوع تعصب بیشتر از طریق متولیان دینی به امر و دستور اداره کنندگان جوامع که در بسیاری از مقاطع تاریخ جامعه بشری همین پیشوایان مذهبی و متولیان دینی خود اداره کنندگان جوامع بودند در میان مردم پخش و اشاعه میشد و مردم را حتی در حالاتیکه ادیان دیگر مشترکات فراونی هم با دین شان داشته تخم نفرت پاشیده و آنها را در مقابل هم خصمانه قرار میدادند و میدهند و از اینطریق ذهنیت عامه را مخدوش و خصمانه ساخته و برای توسعه قلمرو شان و یا بمنظور دستیابی به منابع ارزشمند مادی قلمرو های دیگران جنگهای خانمانسوز را به بهانه نابودی مذهب شان راه اندازی کرده و میکنند. برای بیشترین متعصبین مذهبی تلقینات داده میشود که درپاداش ویرانگری و کشتار بیرحمانه امروزش پاداش آخری داده میشود و القابی چون شهید و مقرب خدا و صد های دیگربرایشان در نظر میگیرند و در تبلیغات و توضیحات دینی با جدیت به آن میپردازند تا رهروان بعدی و آیندگان شان غرض دریافت همچو لقبی از هیچ فدا کاری دریغ نورزند و هر آن برای کشتار و ویرانگری آماده باشند.

این در حالی صورت میگیرد که مذاهب اعتقادی چه در اسلام و چه در سایر مذاهب مبدأ واحد دارند. اما مغرضین و طراحان سیاست و رهبری جوامع بوسیله مراکز مذهبی چون کلیسا ها، کنشست ها و عبادتگاه های مذاهب هندو مراجع فتوی های اسلامی همه این منابع واحد را به ده ها و گاهی هم صد ها پارچه و شعبه منشعب ساخته و جنگهای خونین تباه کن را راه اندازی کرده اند. تعصب ورزیدن برپایه مذهب سبب شده تا مذهب را آنچنان مقدس سازند که از یکطرف هیچکس حق تزئیدات، تکمیلات،

تنقیصات و ارائه نظر بر آن را نداشته و پیروان آن خود را چنان قدیس معرفی کنند که فخر انسان و زمان باشند و دارندگان عقاید غیر از آنها پست و فرومایه بی ارزش اند. تعصب مذهبی در جوامع بشری بیشتر بر پایه رفتار متفاوت یک فرد یا گروه به دلیل آنچه میدهند یا به آن باور دارند تعریف میگردد. در حالیکه بر اساس معیار های حقوق و آزادی های انسانی بر طبق منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر همه مردم حق دارند که عقاید خود را بیان کنند و هم بر طبق آن رفتار کنند و در هیچ موردی با رفتار متضاد، خشمگینانه و غیر انسانی مواجه نگردند، صراحت دارد.

ادامه دارد